



# تبدیل

چگونه  
میتوان  
صدای  
خدا  
را شنیدی

ملاقات با خدا  
یعنی تبدیل زندگی

**ماهنامه تبديل**

**صاحب امتياز و مدير مسئول:** النattan باغستاني

**ويو ايش:** نازنين باغستاني

**طرح روى جلد:** النattan باغستاني

**ناشر:** سازمان خدماتي ايران براي مسيح

خواهشمنديم كه جهت دريافت نسخه الكترونيكي و چاپي ماهنامه تبديل،  
فرم اشتراك مربوطه را پر کرده و به آدرس ما ارسال نمايند.

**آدرس ماهنامه:**

**Iran for Christ Ministries**  
**P. O. Box: 371043 Reseda, CA 91337 USA**

**تلفن تماس:** ۱۵۲۵ - ۵۲۲ (۸۱۸) و ۸۰۰۰ - ۶۸۱ (۹۴۹)

**Tabdil@IRANforCHRIST.com**  
**www.SimaMasih.com**  
**www.Tabdilmagazine.blogfa.com**

اين ماهنامه حق دارد كه مقالات و آگهي ها را چاپ کرده و يارد کند  
We have the right to refuse publishing.



**پخش زنده برنامه تلويزيوني سيمای مسيح هر دوشنبه**  
**ساعت ۹:۳۰ صبح به وقت لس آنجلس از شبکه محبت**  
**آدرس اينترنتي:** **www.SimaMasih.com**

عیسی مسیح به ما تعلیم می‌دهد که یک زن را خوانده است تا برای همیشه با هم باشد، هیچ مردی حق ندارد در حین داشتن یک زن، به زن دیگری فکر کند، و اگر با داشتن یک زن، زن دومی برای خود اختیار کند، حتی اگر این ازدواج قانونی باشد از نظر خداوند زنا محسوب می‌شود. وقتی که عده‌ای از یهودیان از او درباره طلاق پرسیدند- چون شریعت یهود به آنان اجازه طلاق می‌داد- عیسی چنین پاسخ داد: آیا می‌دانید چرا موسی چنین دستوری داد؟ علتش فقط سنگدلی شما بوده است. ولی قطعاً خواست خدا چنین نیست. چون خدا از همان ابتدا، مرد و زن را برای پیوند همیشگی آفرید. به همین دلیل، مرد باید از پدر و مادر خود جدا شود، و به همسرش بپیوندد، بطوری که از آن پس دو تن نباشند بلکه یک تن باشند. و هیچکس حق ندارد این اتحاد را بر هم زند و ایشان را از یکدیگر جدا سازد. چون خدا آن دو را با هم یکی ساخته است. به این ترتیب عیسی مسیح در دو هزار سال پیش حد اعلای ارزش و اعتبار را به نهاد خانواده و همینطور به شخصیت زن می‌دهد؛ و هر نوع چند همسری را شدیداً محکوم می‌کند.

 **AfghanSearch.com**  
Your Search Ends Here...

## طبق کتاب مقدس چه کسی اسیر است؟

شخص اسیر چه خواسته و چه نخواست در مکانی بسر میرد که هیچگونه اختیاری در محدوده خود ندارد و کاملاً تحت قوانین جسی خود قرار داشته و هر اقدامی بر خلاف آن قوانین، مجازات سختی را برای او به ارمغان خواهد آورد.



فرد محبوس شخصی است که در انتظار است تا که از اسارت خود آزاد گردد و یا کسی او را برهاند. عیسی مسیح بخاطر گناهان ما که ما را اسیر کرده بودند مجازات شد تا ما با ایمان آوردن به او آزاد گردیم. برای آزاد شدن از اسارت ها باید از گناهان مان نجات یابیم.

نجات از گناهان توسط اعتراف ما مبنی بر گناهکار بودن مان و تقبل قربانی بره خدا یعنی عیسی مسیح بخاطر گناهان ما و بخشش خدا انجام می گردد. اول یوحنا: ۱۰/۱۰ این است پیغامی که از او شنیده ایم و به شما اعلام می نمایم که خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست. اگر گوئیم که با وی شراکت داریم در حالی که در ظلمت سلوک می نمایم و به راستی عمل نمی کنیم، لکن اگر در نور سلوک می نمایم چنانکه او در نور است با یکدیگر شراکت داریم و خون پسر او عیسی مسیح ما را از هر گناه پاک می سازد. اگر گوئیم که گناه نداریم خود را گمراه می کنیم و راستی در ما نیست. اگر به گناهان خود اعتراف کنیم او امین و عادل است تا گناهان ما را بپامرزد و ما را هر ناراستی پاک سازد. اگر گوئیم که گناه نکرده ایم او را دروغگو می شماریم و کلام او در ما نیست. یوحنا ۱: ۲۹ یحیی عیسی را دید که به جانب او میاید پس گفت /اینک بره خدا که گناه جهان را بر میدارد. در اعتراف گناه، خدا گناهان ما را بخاطر قربانی فرزند خویش یعنی عیسی مسیح بخشیده و ما از خدا متولد گشته و انسان جدیدی می گردیم. زاده شدن از مادر فرصتی است برای متولد شدن از خدا.

## کتاب عشق و اندیشه و یا فال و استخاره؟؟؟

حافظ در اشعارش بدنبال همدرد و همراه سماواتی میگردد و نه مرید و شاگرد زمینی که از او به وسیله فال گرفتن از اشعارش صلاح و مصلحت زندگی ارضی و نفسی و جسمی را بپرسد. او در جایی میگوید:

صلاح از ما چه میجویی که مستان را صلاحا گفتیم  
بسه دور نرگس مستت سلامت را دعا گفتیم  
مستان = عاشقان روحی و آسمانی ایمانداران خالص به خدا  
صلاح = دعوت کردن انسانها. فرا خواندن مردم - بشارت دادن  
سلامت = سلام یا سلامت اشاره به صلح و آرامش الهی و درونی است

بطور واضح حافظ میگوید مسائل آینده و روش و طریق تصمیم گیری در مورد زندگی جسمانی و نفسانی زمینی بستگی به همت و فعالیت شخص شما دارد پس چرا از من میپرسید؟ من در عالم الهی به وسیله دعای قلبی عاشقان خالص و دلداره را به یک صلح و آرامش درونی و ابدی دعوت میکنم و در یک جمله خلاصه تر میگویم من به مردم تشنه عشق الهی حضور خدا را بشارت می دهم و در جایی دیگر رسماً میگوید: من آگاه به راز زندگی نفسی و زمینی نیستم

حافظ من و تو محرم این راز نه ایم  
از می لعل حکایت کن و شیرین دهان

بعبارتی حافظ میگوید راز زندگی را از من مپرس من خودم محرم آن نیستم بلکه از می لعل یعنی از مکاشفه روح خدا که در زمان مستی در حضورش پدید میآید و از تجربه کسانی که دهانشان به کلام مکاشفه شده به وسیله روح خدا شیرین شده است بپرس. عزیزان گرامی فال گرفتن از دیوان حافظ تحریف اندیشه او ست و سطحی نگریستن به جهانیینی عارفانه اش و این ظلمی آشکار و تجاوزی فاحش در حق این بزرگ اندیشمند سرزمینمان است که قرنهایست دوشا دوش فردوسی ابر مرد پارسی گوی و دیگر ستارگان آسمان فرهنگ ملت ما با قلم و احساسش رو در روی فرهنگ بیگانه بنیان برانداز ایران ستیز جهل و خرافات و موهوم پرستی رمل و استرلاب و فال و استخاره و شانس و کف بینی و سر کتاب باز کنی مبارزه کرده است.



بیباید حافظ این سند معتبر مبارزه با جهل و خرافات را گرامی بداریم و باز یچه جن گیران و رمالان و سر کتاب باز کنان و فال گیرانش ننکنیم بلکه او را همانطور که اندیشید و همانطور که بود دوستش داشته باشیم. فال گرفتن از دیوان حافظ یعنی تمام احساسات و خاطرات و تفکرات خود را در طی سالها بنویسید و به شخصی به امانت بسپارید و بعد از مدتی بپرسید با آنها چکار کردی؟ و او بگوید کف اتاق مان نم داشت زیر قالی ها پهن کردمشان که قالی ها نبوسد.

جلیل سپهر

## شفا

## اراده و خواست خدا



دکتر کیشور رضا صفا

### شفای مهیا شده به وسیله نجات مسیح:

مرض نه فقط یک چیز روحانی است، بلکه یک چیز طبیعی. وقتی متوجه می شویم که خدا به وسیله مسیح شفا را برای ما مهیا کرده است، آتموقع می توانیم شفای ایمان را دریافت کنیم، "او بخاطر گناهان ما مضروب گشته". این یک مسئله روحانی است. "او بخاطر خطایای ما زخمی گشته. این زخمی بود روی بدن او بخاطر گناهان و خطایای ما. این یک مسئله روحانی است و چونکه روحانی است، می باید به وسیله کلام خدا حل شود. برای همین است که در کلام خدا مزمو ۱۰۷ آیه ۲۰ می خوانیم: او با کلام خود آنها را شفا داده از مرگ رهانید. و آن کلام به جسم گفت، و روی صلیب مصلوب شد و آن کلام مرضها و دردهای ما را بر خود حمل کرد و آن کلام مضروب شد و به وسیله او ما شفا یافته ایم.

این محبت الهی بود. محبت مصلوب شد. محبت بار ما را بر خود حمل کرد. محبت مضروب شد و محبت برای ما شفاعت کرد. اگر او بار مرض، درد و گناه ما را حمل کرد دیگر احتیاجی نیست که ما آنها را حمل کنیم. او گناه شد تا ما از بند اسارت گناه آزاد شویم. او زخمی شد تا ما از بند مرض و بیماری آزاد شویم. او مرد تا ما بتوانیم حیات او را داشته باشیم. ما دیگر احتیاجی نداریم که در غم و غصه، مرض و درد، گناه و مرگ زندگی کنیم. او در روح به جهنم رفت که ما بتوانیم در روح به بهشت برویم، او ضعیف شد تا ما بتوانیم به وسیله او قدرت یابیم. او جای ما را گرفت و به وسیله مرگ خود عدالت الهی را خشنود ساخت. خدا او را روی صلیب لعنت کرد، تا ما از طریق ایمان به او بتوانیم بر کات الهی را دریافت کنیم، کتاب اشعای نبی فصل ۵۳ آیه ۹. این محبت خدای پدر برای ما انسانها چه عظیم است! هلولایا خدا را شکر و جلال باد. این ما را در یک مکان مخصوصی در حضور حضرت اعلی قرار می دهد. ما پیروزمندیم.

وقتی خدای پدر به ما می نگرد او یک بیمار یا یک افسرده و یا یک فرد فقیر و حقیر را نمی بیند، بلکه او عدالت مسیح را می بیند، رساله دوم قرنتیان فصل ۵ آیه ۲۱. او یک فرد پیروزمند، با قوت و قدرت، سالم و صحیح را می بیند. در رساله اول یوحنا فصل ۵ آیه ۴ می خوانیم: زیرا همه فرزندان خدا بر این جهان غلبه یافته اند و ما این پیروزی را به وسیله ایمان به دست آورده ایم. این ایمان انجیلی است که ما را به خانواده پیروزمندان وارد کرده است. کسی بر این جهان پیروز نمی شود مگر آن کس که ایمان دارد، عیسی پسر خداست. این ایمان الهی است، این اعتراف خدای پدر به پسر است. این شهادت آسمان است و این اعتراف ایمان، ما ایمانداران را در یک مکان پیروزمند قرار می دهد. به این شهادت خدا که او پسر خود را در جسم فرستاد تا با مرگ و برخاستن خود از مرگ برای ما یک نجات ابدی را مهیا کند ما ایمان آورده ایم. این ایمان، ما را در یک نقطه و مکان قوت و قدرت قرار می دهد، جایی که ما بر تمام قوای مرض، گناه و شیطان پیروزمندیم. پیروزی به ما تعلق دارد، شفا به ما تعلق دارد، بر کات به ما تعلق دارند. مسیح همه اینها را برای ما مهیا کرده است، در همان لحظه که ما مسیح را بعنوان خداوند خود قبول می کنیم، لحظه شروع پیروزی ما بر تمام قوای شیطانی می باشد.

### صف پیروزمندان

خدا را شکر که او به وسیله مسیح ما را همیشه در صف پیروزمندان قرار می دهد. در رساله عبرانیان فصل ۴ آیه ۱۱ الی ۱۶ می خوانیم: پس چون ما کاهنی به این بزرگی و عظمت داریم که به عرش برین رفته است، یعنی عیسی پسر خدا، اعتراف ایمان خود را محکم نگاه داریم؛ زیرا کاهن اعظم ما کسی نیست که از همدردی با ضعفهای ما بی خبر باشد، بلکه کسی است که درست مانند ما از هر لحاظ وسوسه شد، ولی مرتکب گناه نگردید. پس بیاید تا با دلیری به تخت فیض بخش خدا نزدیک شویم تا رحمت یافته و در وقت احتیاج از او فیض یابیم. اعتراف ایمان خود را می باید محکم نگاه داریم. اعتراف ایمان ما چیست؟ اعتراف ایمان ما این است که ما یک خلقت تازه در مسیح هستیم. او گناه و ذات گناه ما را از بین برد. ما با او بر روی صلیب مصلوب گشته ایم و دیگر آن انسان گذشته نیست که زیست می کند، خلقت تازه در مسیح بدین معناست که او بخاطر گناهان ما مضروب و مبتلا گشت. تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخمهای بدن اوست که ما شفا یافته ایم. در نام عیسی مسیح ما بر تمام قوای شیطانی پیروزیم، ما با ذکر نام اوست که دیوها را اخراج می کنیم و مریشان را شفا می دهیم. وقتی مسیح از مرگ برخاست این نشانگر آن است که او بر مرگ غلبه یافت. مرگ ذات شیطان است. مرگ ثمره گناه است. دیگر گناه بر ما هیچ تسلطی ندارد، رساله رومیان فصل ۶. ما از اسارت مرگ و گناه آزاد شده ایم و اکنون غلامان نیکی مطلق شده ایم. گناه دیگر بر ما هیچ قدرتی ندارد. مرض و مرگ بر ما هیچ قدرتی ندارند.

ادامه در شماره بعد....

### برای خرید کتاب مقدس به زبان فارسی

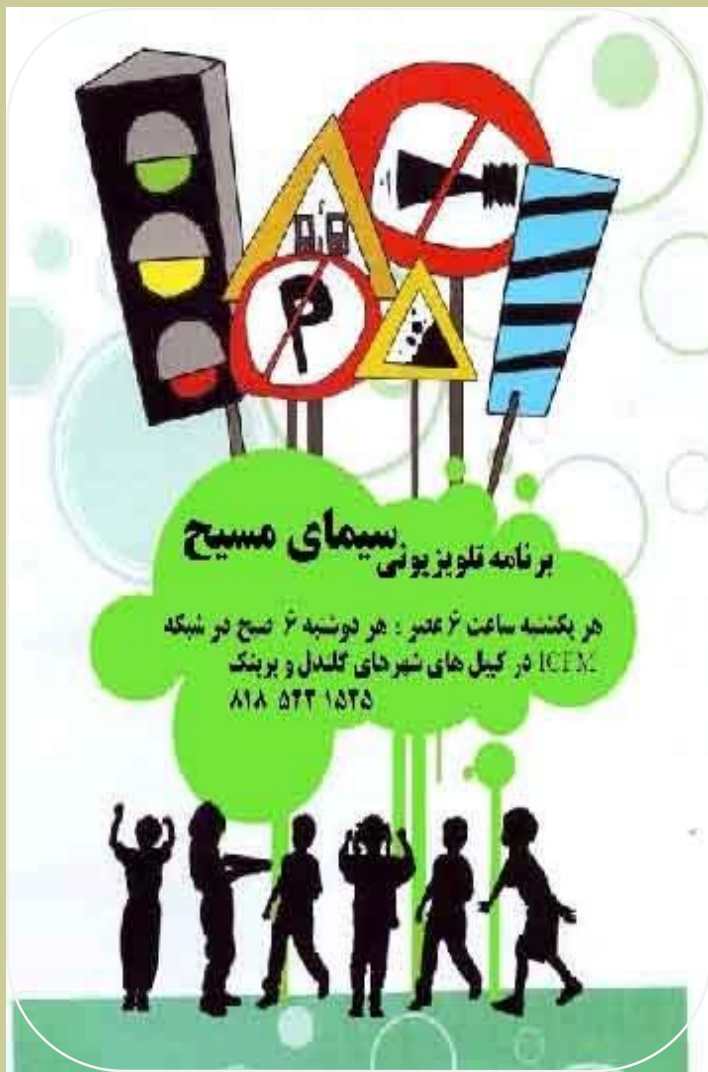
### با ما تماس حاصل نمائید

۸۰۰۰ - ۶۸۱ (۹۴۹)

۱۵۲۵ - ۵۲۲ (۸۱۸)







**سیمای مسیح**  
برنامه تلویزیونی

هر یکشنبه ساعت ۶ عصر : هر دوشنبه ۶ صبح در شبکه  
ICFM در کیل های شهرهای کلیدل و برنک  
۸۱۸ ۵۲۳ ۱۵۲۵

## ارواح شریر کدامند؟



کتاب مکاشفه ۱۲: ۹ واضح ترین  
قسمت دربارهٔ ارواح شریر است، و  
ازدهای بزرگ انداخته شد یعنی آن

مار قدیمی که به ابلیس و شیطان مسمی است که تمام ربع مسکون را می فریبد. او بر زمین انداخته  
شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند. " افتادن شیطان از بهشت به طور سمبلیک در اشیا ۱۴: ۱۲-۱۵ و  
حزقیال ۲۸: ۱۲-۱۵ توضیح داده شده است. به نظر می آید که مکاشفه ۴: ۱۲ میگوید شیطان وقتی گناه کرد

یک سوم فرشتگان را با خود برد. یهودا ۶ هم از  
فرشتگانی که گناه کردند صحبت می کند. کتاب  
مقدس می گوید که ارواح شریر فرشتگان سقوط  
کرده اند که همراه شیطان بر ضد خدا طغیان کردند. در  
حال حاضر شیطان و فرشتگانش در پی نابودی و فریب  
دادن کسانی هستند که خدا را پرستش می کنند (۱)  
پطرس ۵: ۸-۲۸ قرنیا ۱۱: ۱۴-۱۵. به فرشتگان بد ارواح  
شریر (متی ۱۰: ۱)، ارواح ناپاک (مرقس ۱: ۲۷)، و فرشتگان  
شیطان (مکاشفه ۹: ۱۲) می گویند. شیطان و ارواح شریر  
دنیا را فریب می دهند (۲ قرنیا ۴: ۴)، مسیحیان را مورد  
حمله قرار می دهند (۲ قرنیا ۱۲: ۷، ۱ پطرس ۵: ۹)، و با  
فرشتگان خوب می جنگند (مکاشفه ۱۲: ۴-۹). فرشتگان  
بد ارواح شریرند، اما می توانند بصورت جسم ظاهر  
شوند (۲ قرنیا ۱۱: ۱۴-۱۵). فرشتگان بد یا فرشتگان  
سقوط کرده دشمنان خدا هستند، اما آنها دشمنان  
شکست خورده می باشند. او که در ماست بزرگتر از آنها نیست که در جهانند (۱ یوحنا ۴: ۴).



## آکواریوم یخی!



با شنیدن نام آکواریوم همه به یاد یک  
محفظه شیشه ای پر آب و چند ماهی  
رنگارنگ کوچک و زیبا که در حال  
شنا کردن در آن هستند می افتیم. اما  
در ژاپن آکواریومی ساخته شده که  
مفهومی تازه به آن بخشیده است. این  
آکواریوم که در شمال شرقی ژاپن  
احداث شده در واقع ستون هایی یخی

هستند که در آن آبزیان به جای آن که در آب مشغول شنا باشند منجمد شده اند و حیات آبزیان در آن  
نه زنده که بلکه مرده است. در این آکواریوم بیش از ۴۵۰ نمونه ماهی از ۸۰ گونه مختلف است که در

قالب های یخی و پس زمینه  
آبی حس زنده بودن و حیات  
آنها را به بینندگان القا می کند.  
دمای این آکواریوم که در  
نوع خود یک استثنا است  
بیشتر درجه سانتیگراد زیر  
صفر است (منفی پنج درجه  
فارنهایت) که پوشیدن لباس های  
گرم برای باز دیدکنندگان  
الزامی است.



لو میژن اهل جنوب چین و منطقه ژوآنگ است که در تازه ترین آمار  
منتشره از سوی دولت بعنوان پیرترین زن چین انتخاب شده است.



وی در ۹ جولای ۱۸۸۵ بدینا آمده و قطعاً یکی از پیرترین افراد جهان نیز  
به شمار می آید. گفته می شود پیرترین زن دنیا اهل اندونزی است که در  
سال ۱۸۵۳ میلادی بدینا آمده است. همه ساله پروژه پیرترین فرد در ژوئن  
برگزار شده که امسال ۱۷۳ کاندیدا در آن از سراسر چین شرکت داشتند. متوسط سن ۱۰ نفر از  
کاندیداها ۱۱۹ سال است. ۵ نفر از پیرترین ها در استان شمال غربی چین و در منطقه ویغور  
زندگی می کنند. متوسر عمر در چین رو به افزایش گذاشته است. تعداد افراد بالای ۱۰۰ سال سن  
در چین ۴۳۷۰۸ نفر برآورد شده است که ۳۳۱۶ نفر نسبت به سال قبل بیشتر است.

پیرزن ۱۲۵ ساله چینی

## معلومات کتاب مقدسی شما

اولین کتاب عهد جدید چه نام دارد؟

انجیل متی با چه چیزی آغاز میشود،  
با تولد عیسی یا نسب نامه او؟



پاسخهای خود را با پاسخهای داده شده در صفحه ۱۱ تطبیق دهید.





## ما کی هستیم؟

دست‌ها بالا رفت. او گفت: من این بیست دلار را به یکی از شما می‌دهم. اما اول اجازه دهید تا

کاری انجام دهم. او اسکناس‌ها را مچاله کرد و پرسید چه کسی هنوز این‌ها را می‌خواهد؟ باز هم دست‌ها بالا بودند. او جواب داد خوب. اگر این کار را کنم چه؟ او پول‌ها را روی زمین انداخت و با کشش‌های آنها را لگد کرد بعد آنها را برداشت و گفت: مچاله و کثیف هستند حالا چه کسی آنها را می‌خواهد؟ باز هم دست‌ها بالا بودند سپس گفت: هیچ اهمیتی ندارد که من با پول‌ها چه کردم شما هنوز هم آن‌ها را می‌خواستید. چون ارزشش کم نشد و هنوز هم بیست دلار می‌ارزید.

اوقات زیادی ما در زندگی رها می‌شویم، مچاله می‌شویم. و با تصمیم‌هایی که می‌گیریم و حوادثی که به سراغ ما می‌آیند آلوده می‌شویم. و ما فکر می‌کنیم که بی ارزش شده‌ایم. اما هیچ اهمیتی ندارد که چه چیزی اتفاق افتاده یا چه چیزی اتفاق خواهد افتاد. شما هرگز ارزش خود را از دست نمی‌دهید. کثیف یا تمیز، مچاله یا چین‌دار شما هنوز برای کسانی که شما را دوست دارند بسیار ارزشمند هستید. ارزش ما در کاری که انجام می‌دهیم یا کسی را که می‌شناسیم نمی‌آید ارزش ما در این جمله است که: ما کی هستیم؟ کتابمقدس می‌گوید که ما بصورت خدا آفریده شده‌ایم. بالاترین صنعت دست خداوند. ارزش ما در این دیده می‌شود که او ما را به شباهت خود آفرید. و نهایت احترام و محبت خدا به ما انسان‌ها زمانی دیده می‌شود که او تصمیم می‌گیرد تا خود به دنیای ما بصورت انسان ظاهر شود و خود طریق نجات برای زندگی ابدی را فراهم کند. این نهایت ارزش ما و عشق خدا به مخلوق خود یعنی ما میباشد. بنابراین هیچ وقت فراموش نکنید که شما استثنایی هستید.

**خواننده گرامی آیا موضوعی در زندگی شما وجود دارد که احتیاج به دعای خصوص دارید؟ تیم دعای ما در ماهنامه تبدیل آماده خدمت به شما می‌باشند.**

**از شما خواهشمندیم مطالب دعای خود را به ما ارسال کنید تا ما با شما متحد شویم.**  
تلفن: ۱۵۲۵ - ۵۲۲ (۸۱۸) و ۸۰۰۰ - ۶۸۱ (۹۴۹)

**Email: Tabdil@iranforchrist.com**

**آدرس پستی: P. O. Box: 371043 Reseda, CA 91337 USA**



## مردمان بیمار

روزی سقراط حکیم مردی را دید که خیلی ناراحت و متاثر بود. علت ناراحتی اش را پرسید. شخص پاسخ داد: در راه که می‌آمدم یکی از آشنایان را دیدم. سلام کردم جواب نداد و با بی‌اعتنایی و خودخواهی گذشت و رفت. و من از این طرز رفتار او خیلی رنجیدم. سقراط گفت: چرا رنجیدی؟ مرد با تعجب گفت: خوب معلوم است که چنین رفتاری ناراحت کننده است.

سقراط پرسید: اگر در راه کسی را می‌دید که به زمین افتاده و از درد به خود می‌پیچد؟ آیا از دست او دلخور و رنجیده می‌شدی؟ مرد گفت: مسلم است که هرگز دلخور نمی‌شدم. آدم از بیمار بودن کسی دلخور نمی‌شود. سقراط پرسید: به جای دلخوری چه احساسی می‌یافتی و چه می‌کردی؟ مرد جواب داد: احساس دلسوزی و شفقت. و سعی می‌کردم طیبیب یا دارویی به او برسانم. سقراط گفت: همه این کارها را به خاطر آن می‌کردی که او را بیمار می‌دانستی. آیا انسان تنها جسمش بیمار می‌شود؟ و آیا کسی که رفتارش نا درست است، روانش بیمار نیست؟ اگر کسی فکر و روانش سالم باشد هرگز رفتار بدی از او دیده نمی‌شود؟ بیماری فکری و روان نامش غفلت است. و باید به جای دلخوری و رنجش نسبت به کسی که بدی می‌کند و غافل است دل سوزاند و کمک کرد. و به او طیبیب روح و داروی جان رساند. پس از دست هیچکس دلخور مشو و کینه به دل مگیر و آرامش خود را هرگز از دست مده. "بدانکه هر وقت کسی بدی می‌کند در آن لحظه بیمار است."

نظر شما چیست؟ آیا انسان نیازی به طیبیب روحانی دارد؟



بله. گناه توهمین بزرگی به خدا است. گناه بقدری در نظر خدای بی‌نهایت قنوس زشت است که او باید افرادی را که از شریعت‌های او نافرمانی می‌کنند، تا ابد نابود کند؛ و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد، به دریاچه آتش افکنده گردید. مکافه ۱۵:۲۰، زیرا اینکه آن‌روزی که مثل تنور مشعل می‌باشد، خواهد آمد و جمیع متکبران و جمیع بدکاران کاه خواهند بود. و پوه صباوت میگوید: آن‌روز که می‌آید ایشان را چنان خواهد سوزانید که نه ریشه و نه شاخه‌ای برای ایشان باقی خواهد گذاشت. ملاکی ۱:۴

## آیا شما واقعا خدا مردم را در دریاچه آتش نابود خواهد کرد؟

بله. گناه توهمین بزرگی به خدا است. گناه بقدری در نظر خدای بی‌نهایت قنوس زشت است که او باید افرادی را که از شریعت‌های او نافرمانی می‌کنند، تا ابد نابود کند؛ و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد، به دریاچه آتش افکنده گردید. مکافه ۱۵:۲۰، زیرا اینکه آن‌روزی که مثل تنور مشعل می‌باشد، خواهد آمد و جمیع متکبران و جمیع بدکاران کاه خواهند بود. و پوه صباوت میگوید: آن‌روز که می‌آید ایشان را چنان خواهد سوزانید که نه ریشه و نه شاخه‌ای برای ایشان باقی خواهد گذاشت. ملاکی ۱:۴



ما به مدت یک هفته آنجا می‌مونیم. این فرصت خوبیه تا ارتقای شغلی که منتظرش بودم بگیریم پس لطفا لباس کافی برای یک هفته برابم بردار و وسایل ماهیگیری هم آماده کن ما از اداره حرکت می‌کنیم. مردی با همسرش تماس گرفت و گفت: عزیزم ازم خواستن که با رئیس و چند تا از دوستانش برای ماهیگیری به کانادا بریم. و من سر راه وسایلم را از خانه برمی‌دارم، راستی آن لباسهای راحتی ابریشمی آبی رنگه را هم بردار!

زن با خودش فکر کرد که این مساله یک کمی غیرطبیعیه اما بخاطر این که نشون بده همسر خوبیه دقیقاً کارهایی را که همسرش خواسته بود انجام داد. هفته بعد آن مرد به خانه آمد، یک کمی خسته به نظر می‌رسید اما ظاهرش خوب و مرتب بود. همسرش به او خوش آمد گفت و از او پرسید ماهی هم گرفتی یا نه؟ مرد گفت: آره یک عالمه ماهی قزل آلا، چند تا ماهی فلس آبی و چند تا هم آری ماهی گرفتم. اما چرا آن لباس راحتی را که گفته بودم واسم نگذاشتی؟! زن جواب داد: لباسهای راحتی رو توی جعبه وسایل ماهیگیری گذاشته بودم!!!

### توبه و ایمان عوض کردن پادشاهی

اون میگه در حضورم زانوهات و خم بکن تو بیا او دستات و بلند بکن من می‌گیرم از شونه هات هر چی غمه باره سنگین گناه ماله منه خم نشی از باره دنیا آدمی جای شایسته تو پیش منه خون بره خودم دادم برای تو بشی پاک او شاد و خندان سبک کمر تو راست نمایی به بلندای سمائی تو بشی همدم راه پر نور خدایی تو بیای بیرون از آن بوغ سنگین گدایی که اکنون فرزندمی تو آدم نکن غلامی که خون عیسی من میبره تو رو به شاهی در خون عیسی من تو خریدهای جدایی صحنیم رو بپذیر و تو بیا فرزند آدم بندی شده شاهی صلایت رو بردار، تو هم ارث خدایی اعتراف که مسیح بود فرزند پدر و خدایی گر به ایمان گفته‌ای اینک شنید، می‌دهد اجر تو رو و اینک چنین می‌خرد با خون خود جان تو رو، پر کند از جام خون کام تو رو جای غصه او غم پر کند لحظه به لحظه با شادی زندگی را گر بخواهی ایمان خود میگذاره به سرت از تاج خود هم شوی شاه زمین هم کنی تو پادشاهی حکمت هرگز نمیرد زیرا که وصل خدایی آ می‌خواهی نامش رو بخوانی از گدایی گذر کنی بیایی به شاهی؟ علی بزبان



## کلیسای سفیران مسیح

کلیسای سفیران مسیح



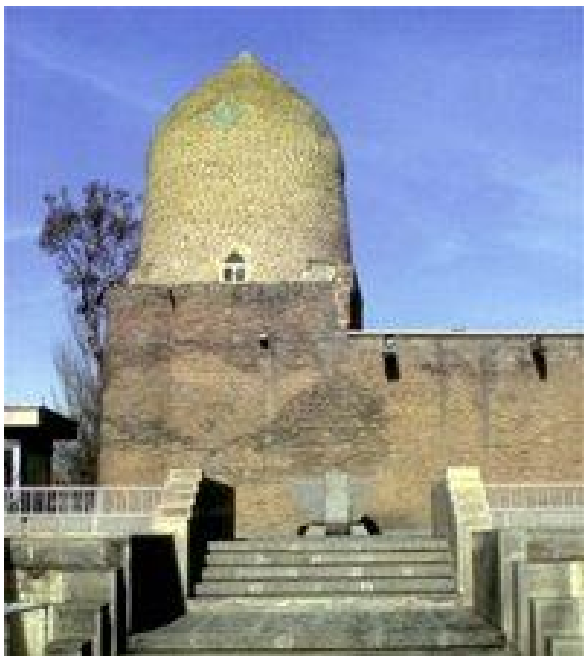
از شما دوستان فارسی زبان عزیز دعوت  
به عمل می آوریم تا در جلسات عبادتی  
این کلیسا که هر شنبه ساعت ۶ عصر در  
شهر وُلدند هلیز و هر یکشنبه ساعت  
۶ عصر در شهر ارواین برگزار  
می گردد، حضور بهم رسانید.

۱۵۲۵ - ۵۲۲ (۸۱۸) ۸۰۰۰ - ۶۸۱ (۹۴۹)

21300 Califa st. Woodland Hills, CA 81367

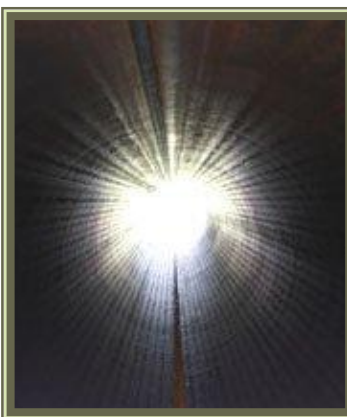
18842 Teller Ave. Irvine, CA 92612

www.SimaMasih.com info@IRANforCHRIST.com



برای چنین زمانی (ساخته) متولد شده ای....  
مقبره استر، ملکه ایران در شهر تاریخی همدان

## توضیحات علمی لحظات روحانی قبل از مرگ به علت امواج مغزی



محققان به تازگی اعلام کرده اند مرز بودن لحظات قبل از مرگ  
می تواند در اثر جاری شدن آشناری از امواج الکتریکی مغز لحظاتی  
قبل از این که مغز بمیرد به وجود آید.

تیبان، پزشکان بر این باورند قبل از مرگ انفجاری از فعالیت های  
مغزی رخ می دهد و این رویداد می تواند توضیحی علمی برای  
لحظات روحانی قبل از مرگ در افرادی باشد که تا مرز مرگ رفته  
و باز گشته اند. محققان دانشگاه جورج واشنگتن معتقدند این انفجار  
الکتریکی می تواند توضیح دهد چرا برخی از بیمارانی که از حالت  
مرگ احیا شده و به زندگی بازگشته اند احساساتی از قبیل قدم  
زدن به سوی راهرویی نورانی و یا شناور بودن بر بالای بدن خود را  
گزارش کرده اند. به گفته این دانشمندان آنچه افراد پس از بازگشت

به زندگی به یاد می آورند می تواند تحت تاثیر آزادسازی ناگهانی انرژی الکتریکی در سلول های مغزی خالی از اکسیژن  
باشد. در این شرایط جریان خون و سطوح اکسیژن کاهش پیدا کرده و سلول های مغز برای آخرین بار آخرین امواج  
الکتریکی خود را آزاد می کنند. این فرآیند در یک بخش از مغز آغاز شده و مانند یک آتش به سرعت در سرتاسر  
مغز جاری می شود و به همین دلیل افراد می توانند تصاویر ذهنی واضحی را تجربه کنند.

## چرا عشق ما روز به روز کم رنگ تر می شویم

بر خلاف تصور خیلی ها که فکر می کنند عشق یکباره پیدا می شود و همیشه می ماند و یا حتی بیشتر می شود؛ واقعیت اینست  
که عشق ممکن است یک لحظه ایجاد شود، اما همانند بذری است و در صورتی باقی می ماند و رشد می کند که در زمین مناسبی  
جای گیرد، آب و نور کافی به آن برسانیم؛ مرتب آفت کشی کنیم و به آن کود بدهیم و مستمراً به آن رسیدگی نماییم.

### چگونه عشق به مرور کم رنگ می شود یا از بین می رود؟

ما عاشق ایده آله و کمالها می شویم و از نقصان ها می گریزیم. شاید تعجب کنید اگر بدانید معمولاً انسانها عاشق یک  
موجود کامل و بدون نقص در ذهن خود می شوند و هنگامی که این تصویر ذهنی را منطبق با یک دختر یا یک پسر در  
اطراف خود می کنند، به آن نام عشق می نهند. پس عشق به آن دختر وقتی رشد می یابد و قلب ما را به تپش وامی دارد  
که او خود را منطبق با تصویر ذهنی ما ارائه دهد. و هنگامیکه به مرور او را متفاوت از ذهنیات خود ببینیم، عشق ما را به  
افول می رود. اما اینکه تصویر ذهنی ما چگونه باید در بیرون شکل بگیرد و حفظ شود نیاز به تخصص و منطق دارد، لذا  
عشق ما فوق عقل است، یعنی اینکه باید از مسیر عقلانی و منطقی گذر کند و بالاتر از تفکر خام ما باشد، نه به عکس.  
یعنی عشق نباید مادون فکر باشد. عشقی که مادون باشد، و از سطح پائینتری برخوردارست، ارزش ندارد تابرایش بمریم.  
پس اگر در زندگی به مرور دریافته ایم همسرمان از زیر بار وظایف و مسئولیتهای خود شانه خالی می کند، لذتهای خود  
را محور قرار می دهد و هنوز «من» بودن محور فکری اوست. اینگونه می شود که کسالت مزمن عشق، را به چشم  
خواهیم دید. از دیگر آفتهایی که ما به عشق می رسانیم، می توان به موارد زیر اشاره کرد.

### عدم مهارت های زندگی:

مهارت های کافی جهت رسیدگی به بدر عشق را نداریم. مهارت های ارتباطی زندگی را کسب نکرده ایم، مقابله با تنشها  
و مشکلات را تجربه نکرده ایم، نحوه سازگاری با مسائل زندگی را نیاموخته ایم، همه و همه موجب ناکارآمدی ما در  
ایجاد عشق و آرامش در زندگی می شود.

### عدم رعایت حریم خانواده و مرزهای زندگی:

به وظایف خود در زندگی آگاهی نداریم یا مرزهای مسائل زندگی و مشکلات خانواده را رعایت نمی کنیم. مثلاً  
موارد مربوط به خانواده را به بیرون منتقل می کنیم. مشکلات را به دلسوزان خود مثل پدر، مادر، دوستان، فامیل، حتی  
همسایگان و... در میان می گذاریم یا در حیطه و مرزهای همسرمان دخالت می کنیم و به نام عشق و دوست داشتن وی  
را کنترل کرده و در قفس نامرئی انتظارات خودمان، او را مجبوس و زندانی می کنیم. مثلاً به علاقت او، دوستان وی،  
نحوه لباس پوشیدن او، شیوه راه رفتن و حتی طرز تفکر و احساسش گیر می دهیم و او را در تنگنا قرار می دهیم. و در  
نهایت آزادی را از او می گیریم.

توقعات بیجایی به لحاظ مسائل شخصیتی خود، از همسرمان داریم. که بر آورده شدنی نیست و بر آورده نمی شود. مثلاً  
یک نفر با اختلال شخصیت وسواسی، زیاد نکته سنجی می کند و معیارهای زیادی در ذهنش دارد و با ریزبینی بیش از  
حدی که به همسرش نشان می دهد و او را در چهارچوب خشک و در قالب معیارهایی که تعیین می کند؛ حبس می کند  
و عرصه را بر او تنگ می کند. یا کسی که اختلال شخصیت پارانوئیدی دارد و بدبین است، با سوءظن ها و بدبینی ها  
خود و حسادت و توهم توطئه هایی که در ذهن خود، آنها را می بافد، همسرش را همیشه در نقش یک دشمن و  
جاسوس می بیند.

### لذت طلبی و خود کامگی:

ما می بایست در چهارچوب خانواده، خود را مقید به بعضی امور کنیم. وقتی که لذتهای خود را که در خارج از  
خانواده است به صورت افراطی دنبال می کنیم و توجهی به خواست و میل خانواده نداریم. به مرور زندگی یک طرفه  
و بی روح می شود. زن و شوهر هر کدام دنبال تمایلات خاصی در خارج از خانواده هستند. و لذت بردن از یکدیگر را  
فهم نمی کنند. نمی توانیم ارتباط موثری با همسرمان بر قرار کنیم، حرف هم را نمی فهمیم. هر کدام به ظاهر منطقی  
صحبت می کنیم، ولی نمی توانیم یکدیگر را قانع کنیم. توجه کافی به احساسات، خواسته ها و صحنه های یکدیگر  
نداریم. گوش نشوا و تحمل ارتباط موثر را از هم دریغ می کنیم. در رساندن حرفهای خود به یکدیگر آنها را تحریف  
می کنیم یا آنقدر مبهم رفتار می کنیم یا صحبت می کنیم که دیگری را به خطا می اندازیم. در واقع مهارت های ارتباطی  
را نمی دانیم.

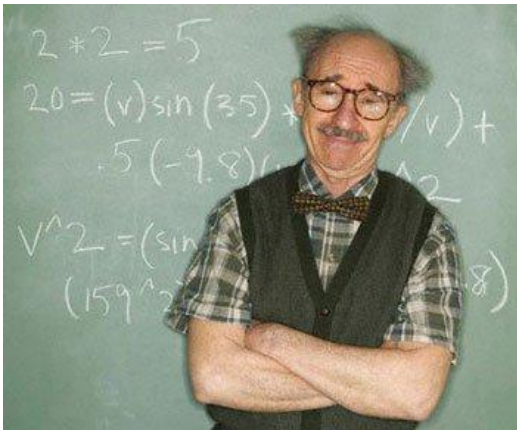


# ستون پنده

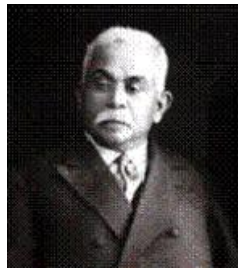
## استاد زرنگ و دانشجوها

چهار دانشجو که به خودشان اعتماد کامل داشتند یک هفته قبل از امتحان پایان ترم به مسافرت رفتند و با دوستان خود در شهر دیگر حسابی به خوشگذرانی پرداختند.

اما وقتی به شهر خود برگشتند متوجه شدند که در مورد تاریخ امتحان اشتباه کرده‌اند و به جای سه شنبه، امتحان دوشنبه صبح بوده است. بنابراین تصمیم گرفتند استاد خود را پیدا کنند و علت جا ماندن از امتحان را برای او توضیح



دهند. آنها به استاد گفتند: «ما به شهر دیگری رفته بودیم که در راه برگشت لاستیک خودرومان پنجر شد و از آنجایی که زاپاس نداشتیم تا مدت زمان طولانی نتوانستیم کسی را گیر بیاوریم و از او کمک بگیریم، به همین دلیل دوشنبه دیر وقت به خانه رسیدیم... استاد فکری کرد و پذیرفت که آنها روز بعد بیایند و امتحان بدهند. چهار دانشجو روز بعد به دانشگاه رفتند و استاد آنها را به چهار اتاق جداگانه فرستاد و به هر یک ورقه امتحانی را داد و از آنها خواست که شروع کنند. آنها به اولین مسأله نگاه کردند که ۵ نمره داشت. سوال خیلی آسان بود و به راحتی به آن پاسخ دادند... سپس ورقه را برگرداندند تا به سوال ۹۵ امتیازی پشت ورقه پاسخ بدهند که سوال این بود: «کدام لاستیک پنجر شده بود؟»



به درود گفت و به نزد منجی خود که انتظارش را می کشید شتافت.

برگردیم به زندگی دکتر سعید خان. انسان نمی داد از میان همه صفات مشخص و بارز وی کدامیک را تأکید و توصیف نماید! با وجود این می توان بعضی از خصوصیات

او را ذکر نمود. قبل از هر هیچ او مردی متکی به خود و مستقل بود. بدون اتکا و انتظار از کسی با کمال میل و رغبت در مقام تحقیق و تجسس به منظور یافتن حقیقت برآمد. نمی خواست کورکورانه عقاید دیگران را قبول کند. می بایست هر چیزی را با عقل و تفکر با معیار عقل و استدلال بسنجید. وقتی که برای اولین بار با مسیحیت آشنا شد، تصمیم گرفت عمیقاً تمام مطالب کتابمقدس را بخواند و با تعالیم کتب ادیان دیگر مقایسه کند. او زبان عبری را آموخت تا کتابمقدس را به زبان اصلی مطالعه کند و مطمئن شود که در مکنونات آن دخل و تصرفی نشده است. بدین طریق اساس ایمان خود را بر سنگ بنا نهاد که سهمگین ترین طوفانها در آن خللی وارد نساخت. در طی سالیانتمادی در برابر همه مشکلات و ناراحتی ها و اذیت و آزارها پایداری نمود. او نمی خواست برای تأمین معاش خود، زیر بار منت دیگران برود، لذا تصمیم گرفت حرفه ای بیاموزد و مادیون کسی نباشد. از این رو به تحصیل علم پزشکی پرداخت و به درجه دکترا نائل آمد. همین صفت عالی وی را بر آن داشت که از ترتیبات و سازمانهای کلیسائی ناراضی شود و در پی گروهی برآمد که در آن هر یک از اعضاء خود را کاهن بداند و بر کشیش یا مقامات سازمانی کلیسا متکی نباشد. دکتر سعیدخان بسیار روحانی و غرق در معنویات بود. بخاطر همین تهذیب اخلاق و ترقی در روحانیت و تحصیل آرامش باطنی بود که با مسیحیان ارتدوکس تماس گرفت، بعد به جمع دراویش پیوست و سرانجام عقیده و مرام خود را ترک نمود و به مسیح پناه برد و به این وسیله به خواسته خود جامه عمل پوشانید. وقتی که مسیحی شد، یکی از دلایل مسافرت وی به سوئد تحقق بخشیدن به همین آرزوی قلبی و روحانی اش بود. در تمام مدت عمرش، تحقیقات روحانی رکن اساسی زندگی اش را تشکیل می داد. از موقعی که در

سندرج به مطالعه کتابمقدس شروع نمود تا ایام آخر عمرش، روزی از مطالعه و تفکر در آن غافل نمی شد. برای صدق این گفته کافی است که نظری به حاشیه کتابمقدس شخصی وی انداخته شود. مطالعه کتابمقدس و راز و نیاز با خدا را چون نفس کشیدن ضروری میدانست. از تکرار باطل و بر زبان آوردن مطالبی که برایش مجهول و غیرقابل ادراک بود خود داری میکرد. او با کلماتی ساده با زبان مادری خود را خداوند هدایت و درایت می طلبید. او مانند ریاکاران که فقط برای جلب اعتماد مردم سجاده خود را در کوچه و بازار در انتظار مردم پهن و عبادت نمیکرد، بلکه در نهان خدای نهان بین و عارف القلوب را عبادت می نمود و از صمیم قلب آرزوها و نیات خود را به درگاهش عرضه می داشت به همین جهت بود که غالباً خدا وی را مستجاب می فرمود. حس حضور خدا برای او ضرورت واقعی پیدا کرده و عمیقاً رابطه معنوی خود را با او بیش از پیش نزدیکتر احساس می نمود. وقتی که از آوارمان و سندرج برگشت، خدا را برای محافظت دائمی وی از خطرات و موفقیت در شفای بیماران، شکر و سپاس گفت و در دعا چنان حضور مسیح را حس نمود که بر پاهایش افتاد و او را سجده نمود. یکی از سروهای مورد علاقه اش که غالباً آن را زمزمه می کرد این است. هستی من فدای تو قلب من است جای تو می شوم ندای تو راحت من نرضای تو کسی که با دکتر سعیدخان آشنا نبوده نمی تواند بفهمد که چقدر برای تبشیر کلام خدا غیرت داشته است. ایمانی که او داشت و بوسیله آن توانست حیات جاودان را کسب نماید، فقط خودش از آن بهره مند نبود، بلکه برای دیگران نیز مؤثر بود.

۱۵امه در شماره بعد...



وقتی دکتر سعیدخان مشغول عبادت بیماران و مداوای آنها بود، مرتباً از کاکه دعوت می شد که به خانه های اقوام و دوستانش برود. به همه جا سر زد. به سر قبر والدینش رفت، از خانه متروکه خود و مساجدی که قبلاً در آنها نماز میخواند دیدن کرد، آزادانه در همه جا بشارت میداد و جزوات دینی را توزیع می نمود. دیدار دیار و دوستان و اقوام هشت روز به طول انجامید. روز نهم، موقع، حرکت، عده ای از بزرگان در اقامتگاه حاکم برای تودیع اجتماع نموده بودند. برای به حرف آوردن کاکه، یکی از مردان در حضور همه گفت: چرا می خواهید به همدان برگردید؟ نزد ما بمان و به دین اولیاءات برگرد. ما زن قشنگ و زیبا و پول و هر چه که بخواهی به تو خواهیم داد.

کاکه پاسخ داد: من حیات جاودانی را یافته ام، پس چرا دیگر به فکر پول و چیزهای دنیوی و فانی باشم؟ اگر این عمارت بزرگ را پر از طلا و ده ها حور و غلمان به من بدهید باز مرا وسوسه نخواهد کرد که از طریق حیات جاودان منحرف شوم. پس چرا وقتی که برادرت مسیحی شد او را شکنجه و آزار میرسانیدی و تفنگ در دست به تعقیبش می برداختی و قصد جانش را میکردی؟ آن از روی نادانی و جهالت بود. درست مانند شما که الان می کوشیدند به وسیله چیزهای نفسانی و شیطانی مرا گمراه و منحرف سازید. چنین شهادتی بود که کاکه به همشهریان خود داد، جایی که روزی میکوشید بخاطر همین شهادت برادرش را به قتل برساند. بعد از آن دیگر هرگز شهر سندرج را ندید. پانزده سال ناگهان مغلوب و زمین گیر شد، لکن چندی نگذشت که بطور معجزه آسانی شفا یافت.

برای برادرش چنین نوشت: شبی که در بیمارستان بودم، به حضور عیسی مسیح دعا کردم و به او گفتم: استاد، با کمال میل و مسرت انتظار آن روزی را می کشیم که به پیش تو بیایم و در حضورت باشم که این برایم بهتر است. اما اگر خواست تو باشد بیشتر زنده بمانم، پس توفیق بده که شفا یابم و به کار توزیع جزوات و نشریات در میان مردم ادامه بدهم تا آن وقتی که حاضر باشی مرا تا بد به نزد خود ببری. او دعای مرا شنید و حالا روزی دو ساعت نشریات و کتابچه ها را پخش می کنم. خداوند را برای این فرصتی که به من بخشیده است شکر و سپاس می گویم. این سرباز پیر صلیب مسیح که هشتاد سال را پشت سر گذاشته و به علت شنوائی قادر به مکالمه با مردم نبود، در خیابان ها می گذشت و جزوات مسیحی را توزیع می نمود. در یکی از روزهایی که کمافی السابق مشغول انجام وظیفه بود با درشکه ای شدیداً تصادم نمود و در فروردین ماه ۱۳۱۹ در سن هشتاد و چهار سالگی درحالی که وظیفه خود را به کمال رسانیده بود جهان را





خداوند، من اعتراف می کنم گناهکار هستم. ایمان دارم که عیسی مسیح به خاطر گناهان من بر روی صلیب، جان خود را فدا نمود و به وسیله رستخیز از مردگان و غلبه بر مرگ، مرا در حضور تو عادل ساخت. من اکنون او را بعنوان نجات دهنده در قلب خود می پذیرم.

آمین



### حضور کلیمیان در ایران چند سال است؟

زمان ورود یهودیان به ایران از قبل از زمان اسارت بابلی (۵۸۶ ق م) از زمان اسارت یهودیان سرزمین اسرائیل توسط سیخریو پادشاه آشور است که حدود ۱۳۰ سال قبل از اسارت بابل است. پس ۲۰۰۷ + ۵۸۶ = ۱۳۰ = ۲۷۲۳ سال



شیر آفریقایی زمانی که شب در حال خواب است به این فکر می کند که اگر فردا یک ذره سریع تر از آهو بدود حتماً آن را شکار کرده و از گرسنگی نجات پیدا می کند؛ آهو نیز شب در هنگام خواب به این فکر می کند که فردا اگر کمی سریع تر از شیر بدود از کشته شدن نجات پیدا می کند.

### فقط به خداوند بسپار و امیدت بر او باشد



زنی با لباس های کهنه و مندرس و نگاهی مغموه وارد خواربار فروشی محله شد و با فروتنی از صاحب مغازه خواست کمی خواربار به او بدهد. به ترمی گفت که شوهرش بیمار است و نمیتواند کار کند و شش بچه اش بی غذا مانده اند. مغازه دار با بی اعتنایی مجلس نگذاشت و با حالت بدی خواست او را بیرون کند زن نیازمند در حالی که اصرار میکرد گفت: آقا شما را به خدا به محض این که بتوانم پولتان را می آورم مغازه دار گفت: نسیه نمی دهد. مشتری دیگری که کنار پیشخوان ایستاده بود و

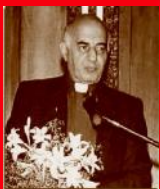
گفتگوی آن دو را میشنید به مغازه دار گفت: بین خانم چه می خواهد خرید این خانم با من. خواربار فروش با اکراه گفت: لازم نیست خودم میدهم. فهرست خریدت کو؟ زن گفت: اینجاست. مغازه دار از روی تمسخر گفت: فهرست را بگذار روی ترازو به اندازه وزنش هر چه خواستی ببر. زن لحظه ای مکث کرد و با خجالت از کیفش تکه کاغذی در آورد و چیزی رویش نوشت و آن را روی کفه ترازو گذاشت. همه با تعجب دیدند که کفه ترازو پایین رفت. خواربار فروش باورش نشد. مشتری از سر رضایت خندید و مغازه دار با ناباوری شروع به گذاشتن جنس در کفه ترازو کرد کفه ترازو برابر نشد آن قدر چیز گذاشت تا کفه ها برابر شدند. در این وقت خواربار فروش با تعجب و دلخوری تکه کاغذ را برداشت تا ببیند که روی آن چه نوشته شده است. روی کاغذ، فهرست خرید نبود دعای زن بود که نوشته بود: ای خدای عزیزم تو از نیاز من با خبری خودت آن را برآورده کن. مغازه دار با بهت جنس ها را به زن داد و همان جا ساکت و متحیر خشکش زد. زن خداحافظی کرد و رفت و با خود می اندیشید که فقط اوست که می داند وزن دعای پاک و خالص چقدر است.

چنانچه مایل هستید، میتوانید نسخه چاپی کتابمقدس فارسی را در وب سایت زیر مطالعه فرمائید.

[www.SimaMasih.com](http://www.SimaMasih.com)



ادامه در شماره بعد....



نویسنده: دیوید میس  
مترجم: ط. میکائیلیان  
فصل هشتم، کار

## موفقیت در زندگی زناشویی

ماهنامه تبديل با پخش در بسیاری از مناطق فارسی زبان در آمریکا

با درخواست اشتراک و آههی کار و خدمات خود، ما را در حفظ ماهنامه تبديل یاری نمید.

The Change Monthly Paper is Distributed to most of the Persian speaking community, and your monthly payment will help The Change paper to be more effective for the Persian speaking world.

Yes! I want to subscribe THE CHANGE \$30 for one year

Name \_\_\_\_\_  
Address \_\_\_\_\_  
City \_\_\_\_\_ State \_\_\_\_\_  
Zip \_\_\_\_\_  
Phone ( ) \_\_\_\_\_

Please clip and return with payment to:  
**Iran for Christ ministries**

P. O. Box 371043 Reseda, CA 91337 USA

[Tabdil@iranforchrist.com](mailto:Tabdil@iranforchrist.com)

TEL: 818. 522. 1525 949. 681 . 8000



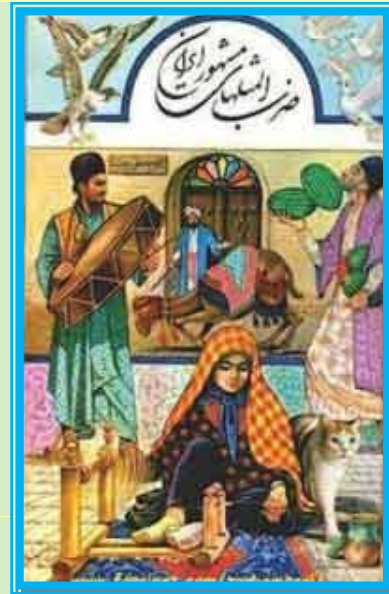


دانشمندان پس از اطمینان از فقدان هر گونه واکنش نشانگر وجود حیات در تمامی نمونه‌های آزمودنی، آنها را از آب خارج کرده و به قصد وزن کردن در محلی قرار دادند تا آب آغشته به بدن آنها خشک شود. در این زمان بود که رویداد شگفت انگیز رخ داد! با گذشت زمانی نزدیک به ۲ ساعت، عنکبوتیابی که به باور دانشمندان در عالم مردگان سیر میکردند، یکایک به زندگی بازگشته و بر روی ۸ پای خود برخاستند! پروفیسور "ژولین پتیون" ضمن بیان این که برای نخستین بار است که با پدیده ورود به گمای اختیاری در میان بندپایان در هنگام غرق شدگی مواجه می‌شویم ادامه می‌دهد: "این پدیده البته بیشتر در جانوران دیگری مشاهده شده بود و در جهان این گونه از جانوران بی سابقه نیست." این عنکبوت شناس که هم اکنون در بلژیک به سر میرد در توجیه این پدیده شگفت انگیز چنین توضیح می‌دهد: "این عنکبوتها در مواقعی که برای مدت طولانی زیر آب قرار گرفته و به اکسیژن دسترسی نداشته باشد، به طور موقت بدن خود را در حالت کما قرار می‌دهد تا تنها اعضای کلیدی بدنشان از اکسیژن و انرژی باقی مانده استفاده نمایند." این پژوهشگر این واکنش شگفت بدن عنکبوتها را، عکس العملی در برابر سیلانهای طبیعی می‌داند که بعضاً سبب میشوند که عنکبوتها به حکم اجبار چند ساعته را در زیر آب بگذرانند. پروفیسور پتیون در انتها ضمن اظهار شگفتی مجدد از حاصل مشاهدهاش می‌افزاید: "ما واقعاً گمان نمیدادیم که عنکبوتها هم بتوانند وارد کما شوند. این پدیده برآستی ما را غافلگیر کرد."

## موجوداتی که پس از مرگ دوباره زنده می‌شوند!

آیا امکان بازگشت به زندگی پس از مرگ وجود دارد؟! بی تردید این یکی از آرزوهای بزرگ بشر از ژرفنای تاریخ تاکنون بوده است و طبیعی است که پاسخ این پرسش تاکنون منفی بوده است. اما به تازگی پژوهشگران دانشگاهی در کشور فرانسه، به‌طور کاملاً اتفاقی با پدیده مشابهی مواجه شده‌اند که آنان را در حیرت فرو برده است. بخش خبری بنیاد نشنال جئوگرافیک گزارش می‌دهد که گروهی از پژوهشگران دانشگاه "رن" در کشور فرانسه که مشغول آزمایش بر روی عنکبوتها بودند متوجه شدند که گونه خاصی از این جانور به طرز عجیبی پس از مرگ دوباره به زندگی باز می‌گردد. این دانشمندان برای انجام یک کار پژوهشی بر روی عنکبوتها، ۳۶۰ عدد عنکبوت ماده از سه گونه مختلف را گرد آورده بودند تا میزان تاب آوری این سه گونه را در برابر غرق شدن زیر آب بسنجند. این مجموعه متشکل از سه نوع از گونه عنکبوت گرگی، دو نوع از گونه عنکبوت نمکزار و یک نوع نیز گونه عنکبوت گرگی جنگلی بودند. پژوهشگران این عنکبوتها را برای مدت طولانی در ظرف آب شور بدون امکان دسترسی به سطح قرار دادند و تنها هر دو ساعت، به کمک یک برس به آنها ضربه خفیفی وارد آوردند تا از واکنش آنها اطلاع حاصل نمایند.

همانگونه که انتظار می‌رفت، گونه عنکبوت گرگی جنگلی با نام علمی Pardosa lugubris زودتر از سایرین جان خود را از دست داد. این عنکبوت پس از گذشت ۲۴ ساعت، دیگر هیچ واکنشی نسبت به تکانها نشان نداد. عنکبوت نمک زار چندین ساعت بیشتر دوام آورد. اما این عنکبوت نیز که در متون علمی با نام Pardosa purbeckensis شناخته می‌شود پس از ۲۸ ساعت تلف شد. مقاوم ترین گونه این عنکبوتها در برابر غرق شدن گونه‌ای با نام علمی Arcosa fulvolineata بود. این عنکبوت به طور میانگین بیش از ۳۶ ساعت در زیر آب تاب آورد و به تکانها واکنش نشان داد، اما اینگونه مقاوم نیز در نهایت زیر آب شور و تحت تأثیر فقدان اکسیژن جان داد.



## یک کلاغ، چهل کلاغ

مردی در صحرا گنجی پیدا کرد، در ابتدا خواست که گنج را به خانه ببرد، اما فکر کرد بهتر است. بینم زخم می‌تواند راز یافتن این گنج را پیش خود نگه دارد و به کسی نگوید با این فکر وقتی به خانه رسید به زنش گفت امروز اتفاق عجیبی برایم افتاد زنش پرسید: چه اتفاقی؟



وقتی به خانه برمی‌گشتم یک کلاغ از بینی‌ام بیرون پرید بعد به او گفتم که این مساله را به هیچکس نگو که ممکن است مردم در مورد من فکر بد کنند. زنش خیلی تعجب کرده بود ولی قول داد حرفی در این مورد نزنند. روز بعد مرد طبق معمول برای کار به صحرا رفت هنگام غروب آفتاب که به خانه بر می‌گشت. دید مردم با تعجب به او نگاه می‌کنند از مردی علت را سوال کرد. مرد گفت: مردم حق دارند با تعجب به تو نگاه کنند. چطور ممکن است چهل تا کلاغ از بینی کسی در یک روز بیرون بیاید و زنده بمانند؟!

## فکر می‌کنید بدون آب و غذا، چقدر زنده می‌مانید؟



دانشمندان نشان داده‌اند که بدون آب یا ویتامین، ادامه زندگی فقط برای چند روز یا حداکثر هفته امکان‌پذیر است. اما اگر آب و ویتامین کافی به بدن برسد، میتوان تا اسال لب به غذا نزد و به زندگی ادامه داد.

براساس گزارش نیوساینسیست، دکتر جرمی پاول تاک که بعد از اقدام دیوید بلیس به گرسنگی کشیدن در لندن، به او غذا داد، با این تئوری موافق نیست. وی می‌گوید: شما خیلی قبل از آن می‌میرید! افراد چاق تنها تا زمانی زنده می‌مانند که ویتامین‌های ب محلول در آب، در بدنشان وجود داشته باشد، چرا که این ویتامین‌ها برای مصرف چربی‌ها لازم هستند. بنابر این ممکن است کسی از گرسنگی بمیرد اما هنوز هم چاق باشد. بلندترین زمان گرسنگی ثبت شده، مربوط به کیهان دوهرتی ایرلندی است که در سال ۱۹۸۱/۱۳۶۰ دست به اعتصاب غذا زد و بعد از ۷۳ روز مرد. اطلاعات موجود نشان میدهد که مردم با مصرف آب و ویتامین می‌توانند بیش از یک سال بدون خوردن غذا زنده بمانند. در واقع حدود ۳۰ سال پیش، این یکی از روش‌های متداول کم کردن وزن در بین افراد بود. با ویتامین و بدون آب، مدت زمان زنده ماندن به شدت کاهش پیدا می‌کند. انسان می‌تواند هفته‌ها بدون غذا زنده بماند، اما یک فرد تشنه تنها چند روز زنده می‌ماند که بستگی به میزان دفع آب از بدنش دارد. بدون آب، حجم خون در بدن و به دنبال آن فشار خون، کاهش می‌یابد. خون غلیظ‌تر و چسبناک‌تر می‌شود و در نتیجه گردش آن در بدن سخت‌تر می‌شود.

بنابراین قلب بیشتر کار می‌کند تا این شرایط را جبران نماید. با این وصف، حتی در هوای خنک هم بدون آب کم‌تر از یک هفته دوام خواهید آورد.

## جوان ثروتمند و پند عارف

جوان ثروتمندی نزد عارفی رفت و از او اندرزی برای زندگی نیک خواست. عارف او را به کنار پنجره برد و پرسید: چه می‌بینی؟ گفت: آدم‌هایی که می‌آیند و می‌روند و گدای کوری که در خیابان صدقه می‌گیرند بعد آینه بزرگی به او نشان داد و باز پرسید: در آینه نگاه کن و سپس بگو چه می‌بینی؟ گفت: خودم را می‌بینم!



عارف گفت: دیگر دیگران را نمی‌بینی! آینه و پنجره هر دو از یک ماده اولیه ساخته شده‌اند: شیشه!

اما در آینه نازکی از نقره در پشت شیشه قرار گرفته و در آن چیزی جز شخص خود را نمی‌بینی این دو شیء شیشه‌ای را با هم مقایسه کن: وقتی شیشه فقیر باشد، دیگران را می‌بیند و به آن‌ها احساس محبت می‌کند. اما وقتی از جیوه (یعنی ثروت) پوشیده می‌شود، تنها خودش را می‌بیند تنها وقتی ارزش داری که شجاع باشی و آن پوشش جیوه‌ای را از جلو چشم‌هایت برداری!

**ماهنامه تبدیل، در خدمت جامعه فارسی زبان خواننده گرامی؛ چنانچه مایل هستید، شما میتوانید نسخه چاپی کتابمقدس فارسی را در این وب سایت مطالعه فرمائید.**

www.SimaMasih.com



## دست‌نوشته‌های ثروتمندترین مرد جهان

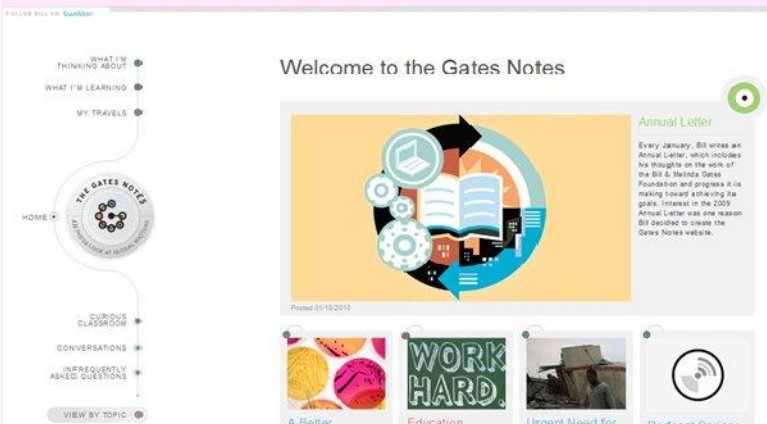
دانش - ثروتمندترین مرد جهان و رئیس غول نرم‌افزاری مایکروسافت قصد دارد دست‌نوشته‌های خود را در اینترنت به اشتراک بگذارد. به عقیده بیل گیتس، این بهترین واسط ممکن برای فعالیت‌هایی است که او درگیر آنهاست.



ثروتمندترین مرد جهان و رئیس غول نرم‌افزاری مایکروسافت قصد دارد دست‌نوشته‌های خود را در اینترنت به اشتراک بگذارد. به عقیده بیل گیتس، این بهترین واسط ممکن برای فعالیت‌هایی است که او درگیر آنهاست. وی کرد که به این منظور طراحی شده که افکار وی را درمورد همه چیز به اشتراک بگذارد؛ از کارهای بنیاد وی (بنیادیل و ملیندا گیتس) گرفته تا افکارش در مورد مسائل دیگری که شامل انرژی و محیط زیست هم می‌شوند. این سایت که

«نوشته‌های گیتس» نام دارد، نوشته‌های خود او را در بر خواهد داشت، و برنامه‌هایی نیز در دست انجام است تا بحث بر روی موضوعات مطرح شده در نوشته‌های او، امکان‌پذیر شود. گیتس در یک گفتگوی اختصاصی با سی‌نت، اذعان کرد که دلش برای حضور پویا در اینترنت، آنگونه که در زمان ریاست بر مایکروسافت بود؛ تنگ شده است. وی گفت: «اینترنت بهترین واسط ممکن برای فعالیت‌هایی است که من درگیر آن هستم. هنگامی که به مسافرت می‌روم، تعداد زیادی عکس گرفته می‌شود. مردم می‌خواهند آنها را ببینند و خوب قرار دادن آنها در آنجا خیلی راحت است. اگر من یک کتاب بخوانم، ممکن است برخی بخوانند آن کتاب را بخوانند و یا اینکه اطلاعات کوتاهی در مورد آن کتاب به دست بیاورند».

گیتس در نظر دارد تا سه بار در هر هفته این سایت را با نوشته‌های جدید به روز کند، نوشته‌هایی که برخی از آنها گذرا بوده و برخی دیگر عمیق‌تر به مسائل مد نظر وی خواهند پرداخت. وی ادامه داد: «من فکر می‌کنم که به اشتراک گذاشتن مسائل به صورت مداوم لذت بخش خواهد بود، البته به دنبال بازخورد آنها هم خواهم بود، چرا که به من هم کمک و راهنمایی می‌کند». این سایت در حالت اولیه خود، مقالاتی در مورد اصلاح نظام آموزشی، درس‌هایی از همه‌گیری آنفلوآنزای خونی، و نیاز به کمک در هائیتی را در خود خواهد داشت.



همچنین یک سری پادکست در آن قرار دارد که در آنها گیتس در مورد تغییرات آب و هوایی و چالش‌های توسعه منابع دوست‌دار محیط زیست به نسبت منابع امروزی انرژی صحبت می‌کند. (گفته می‌شود که این پادکست‌ها علاوه بر این که قابل دانلود به طور مستقیم از سایت نوشته‌های گیتس هستند، هم در فروشگاه اینترنتی آی‌توز و هم در Zune دسترس خواهند بود). به رغم اینکه مسائل انرژی و آب و هوا چیزهایی نیستند که بنیاد بیل و ملیندا گیتس به طور مستقیم روی آنها تمرکز کرده باشد، ولی گیتس علاقه شدیدی به آنها دارد تا حدی که محور تمرکز سخنرانی آینده او در کنفرانس TED را نیز تشکیل خواهند داد. گیتس می‌گوید: «علاقه به برخی از کارهایی که من در حوزه انرژی انجام می‌دهم خیلی زیاد بوده، و در نتیجه من به تشریح آن خواهم پرداخت». سایت نوشته‌های گیتس، همچنین قسمتی را به سفرهای گیتس اختصاص خواهد داد، که در آن او روی ویدیوهایی که در جریان سفرهایش گرفته شده‌اند سخنرانی خواهد کرد، مانند سفر سال گذشته او به هند. یک بخش دیگر نیز به نوشته‌های او در مورد کتاب‌هایی که می‌خواند اختصاص یافته است. یک بخش دیگر، که «گفتگو» نام دارد، طراحی شده تا شامل هم مصاحبه‌هایی با گیتس باشد و هم قطعاتی از مباحثات طولانی ایمیلی او با متفکران مختلف، به علاوه بخش‌های پرسش و پاسخ با دانشجویانی از سرتاسر جهان. رونمایی از سایت گیتس نوتس یک روز بعد از پیوستن گیتس به توییتر صورت می‌گیرد، که در آن او به سرعت توانست، صدها هزار هوادار برای صفحه خود جلب کند.

آیا میدانستید که در مجسمه‌هایی که برای یادبود سربازها می‌سازند:

اگر ۲ پای اسب بالا باشد آن سرباز در میدان جنگ کشته شده، اگر ۱ پای اسب بالا باشد سرباز بر اثر جراحات ناشی از جنگ مرده، اگر ۴ پای اسب روی زمین باشد آن سرباز به مرگ طبیعی مرده است.

حقیقت که حتی شیطان هم قبول میکنه  
به خدا اینست حقیقت که تو روح خدایی  
تازه آگه این باشد حقیقت محمد بود رسولی  
اون خودش گوید عیسی بود آن روح خدایی  
اون میگفت به زنجیرش کن به شلاق تنبیه‌اش کن  
بیانداز لگام به گردن بیاریش طرف من  
او خدا نبود چنین کرد شیطانی برخورد می کرد  
عیسی اما تو چنین نکردی محبت کردی بجایش  
لگام و از سر انسان تو بیرون کردی براش  
شلاق و به تن خریدی نیزه‌ها به پهلویت رفت  
به صلیب شدی برای شرارت‌های آدم  
لوحی از گناه آدم با فلز به دست تو رفت  
تاج خار که میزاشتن، پدرم از تو رو برگشت  
ولی تو تنهای تنها نشدی اسیر غمها  
میدونستی که کاره تو میکنه دنیا رو رسوا  
تو میگفتی که تمام شد به خدا که این چنین شد  
نیارود آن مرگ طاقت که سه روز کند تو را بند  
بعد آن سه روز و ای آدمها دیدن که گاهی  
تو شدی ظاهر بر آنها حتی بر توما  
تو امید دادی خدایی  
گفتی می‌روم اکنون ولی میفرستم من پیامی  
پیامی به روح راستی که هدایت شود از خدا  
آخرش آمد، اینک حال در من است  
او هدایت کرد که بگویم عیسی تو خدایی  
کس نبود به بزرگی تو که بی صدا  
بدانیم کند تاریخ جهانی  
حالا به جای اول هر سال همه روزه میگویم  
عیسی تو خدایی، عیسی تو خدایی

علی یزدان

## پاره آجر

روزی مردی ثروتمند در اتومبیل جدید و گران قیمت خود با سرعت فراوان از خیابان کم رفت و آمدی می‌گذشت. ناگهان از بین دو اتومبیل پارک شده در کنار خیابان، یک پسر بچه پاره آجری به سمت او پرتاب کرد. پاره آجر به اتومبیل او برخورد کرد. مرد پایش را روی ترمز گذاشت و سریع پیاده شد و دید که اتومبیلش صدمه زیادی دیده است. به طرف پسرک رفت تا او را به سختی تنبیه کند. پسرک گریان، با تلاش فراوان بالاخره توانست توجه مرد را به سمت پیاده رو، جایی که برادر فلجش از روی صندلی چرخدار به زمین افتاده بود جلب کند. پسرک گفت: «اینجا خیابان خلوتی است و به ندرت کسی از آن عبور می‌کند. هر چه منتظر ایستادم و از رانندگان کمک خواستم، کسی توجه نکرد. برادر بزرگم از روی



صندلی چرخدارش به زمین افتاده و من زور کافی برای بلند کردن او ندارم.» برای این که شما را متوقف کنم، ناچار شدم از این پاره آجر استفاده کنم. مرد متأثر شد و به فکر فرو رفت. برادر پسرک را روی صندلی‌اش نشاند، سوار ماشینش شد و به راه افتاد.

در زندگی چنان با سرعت حرکت نکنید که دیگران مجبور شوند برای جلب توجه شما، پاره آجر به طرفتان پرتاب کنند! خدا در روح ما زمزمه می‌کند و با قلب ما حرف می‌زند. اما بعضی اوقات زمانی که ما وقت نداریم گوش کنیم، او مجبور می‌شود پاره آجری به سمت ما پرتاب کند.



اندکی رواج گرفت. در کتاب تمدن

# تاریخ ورود مسیحیت به ایران

تعیین تاریخ دقیق ورود مسیحیت به ایران با وجود اشکالات زیاد، مورخین با

ایرانی، به قلم جمعی از خاورشناسان می نویسد: در حقیقت، مذهب مسیح در ایران به دست آرامیها که در سوریه اقامت داشتند یا مبلغانی که از/دس (اورف) آمدند و یا به دست اسرای جنگی وارد این سرزمین شد. از سال ۱۰۰ میلادی دسته هایی از مسیحیان در «اربل» بودند و بین سال ۱۴۸ تا ۱۹۱۰ در «کرکوک» فعلی آثاری از وجود آنها هست. اگرچه هنوز در ایران مذهب مسیح تشکیلات رسمی به خود نداده بود ولی مسیحیت توجه بسیاری از ایرانیان خصوصاً



شخص مانی را به خود جلب کرد». ایضاً در همان کتاب تحت عنوان «دین مسیح در ایران عهد ساسانی» می نویسد: «در ییزانس امپراطور و دربار و تمام جامعه مسیحی بودند. در ایران، گذشته از اینکه عملاً قدرت در دست زردشتیان بود، اصولاً از ابتدای عهد ساسانی دولت هم از دین زردشت که دین رسمی بود حمایت می کرد.

## اقلیت ها فدای وحدت ملی

اردشیر بابکان در سال ۲۲۶ میلادی در کشوری روی کار آمد که در آن وحدت ملی و مذهبی وجود نداشت. بزرگترین سیاست او ایجاد یک مذهب رسمی و ملی بود و برای این کار دین باستانی ایران یعنی آئین زردشت را وسیله ساخت و به حمایت جدی مغان پرداخت. بتکده ها را خراب و به جای آنها آتشکده بنا کرد؛ و زردشتیان را دلگرم کرده تشویق نمود و با غیر زردشتیان خشونت پیش گرفت و بدین وسیله آزادی عقیده و مذهب را که از اصول عالیه است فدای ملت پرستی کورکورانه نمود. این سیاست کم و بیش سیاست مذهبی شاهان ساسانی بود و گاه و ناگاه مسیحیان به سختی تحت شکنجه و آزار شدید قرار می گرفتند.

## وضع مسیحیان ایران در زمان شاپور دوم

عدم تعصب درباره مسیحیان از ابتدای ظهور دین مسیح به وجود نیامده بود. در زمان شاپور دوم که از نظر سیاسی با کسستان دشمنی داشت، وضع مسیحیان ایران بسیار سخت بود... در ابتدا مسیحیان به شدت مورد آزار قرار گرفتند، بدون محاکمه یا بعد از محاکمه مختصری آنها را به شهادت می رساندند یا به طریق بسیار شدیدی عذاب می دادند. شرح شکنجه شهدای مسیحی به زبان شامی به دست ما رسیده و نشان می دهد چگونه این مسیحیان با قدرت و شجاعت شهید شده اند.

## جنگ شاپور با والرین و اسرای مسیحی

بعد از اردشیر شاپور اول در سال ۲۴۰ به تخت پادشاهی نشست. از کارهای مهم او جنگ با دولت روم و اسیر کردن والرین می باشد. تأثیری که این جنگ به حال مسیحیان ایرانی داشت این بود که وقتی بین النهرین و سوریه فتح شد هزاران هزار از ساکنین آنجا را به خوزستان کوچانیده ایشان را در جُندی شاپور مسکن داد. در میان این اسرا عده زیادی مسیحی بودند که برعهده مسیحیان ایران اضافه شدند و مخصوصاً چون قبلاً تابع دولت روم بودند مسیحیان ایران را با کلیسای روم آشنا ساختند.

facebook

ماهنامه تبدیل

به فیسبوک ماینامه تبدیل پیوندید

Facebook.com/tabdilmagazine

تحقیقات و موشکافی های بسیار سعی کرده اند که رموز نهفته تاریخ را آشکار سازند و در این باره نیز تحقیقاتی کرده اند: در عهد جدید (اعمال رسولان ۹: ۲) مسطور است که روز پنطیکاست که حواریون مسیح به زبان های مختلف به مسیح که پنجاه روز پیش از آن صعود فرموده بود شهادت می دادند عده زیادی از فرق مختلف در آن جا حضور داشتند و سخن ایشان را شنیدند. از آن جمله پارتیان و مادبان و عیلامیان و ساکنان جزیره (بین النهرین) می باشند. چنان که ملاحظه می شود چهار فرقه مزبور از نقاط مختلف کشور ایران بودند و احتمال قوی دارد که بعضی از آنها از مژده انجیل متأثر شده آن را برای هم میهنان خود به سوغات برده باشند. روایات آشوری گوید که در قرن اول میلادی یکی از اشخاصی که مسیح را به چشم خود دیده بود به نام (مارعی) به (ادسا) رفته مسیحیت را به آنجا برد. شاگرد او (مارعی) خبر مسیحیت را به ایران برد و حتی به فارس هم رفت و او در آنجا خبر تومای حواری؛ رسول معروف هندوستان را شنید. از این که در دوره اشکانیان یعنی در قرون اول و دوم میلادی مسیحیت به ایران رسیده است حرفی نیست ولی گفتگو در اینجا است که آیا کلیسا تا آن زمان تشکیلاتی هم داشته است یا نه؟ نویسندگان امروزی از جمله (وسفال) و (لابورت) که در این قسمت از تاریخ متخصص می باشند به روایات آشوری فوق الذکر چندان اهمیت تاریخی نمی دهند و با این که وجود (عدای) و (مارعی) را احتمالاً تصدیق می کنند و وجود تشکیلات منظم کلیسا را در زمان اشکانیان به کلی منکر می باشند و شروع کلیسا را در ایران از زمان اسقفی (پاپا) نام که در حدود سال ۳۰۰ میلادی در سلوکیه می زیست می دانند. چنانکه گفته شد مقصود محققین مزبور تشکیلات منظم کلیسایی است و اگر نه به طور یقین از همان قرن اول خبر مسیحیت به ایران رسیده بود زیرا که بدیهی است که باید چندین سال بگذرد و مسیحیانی پیدا شوند تا با ایجاد تشکیلاتی موفق گردند. پس باید ورود مسیحیت را به ایران از همان قرن اول دانست منتهی یکی دو قرن طول کشید تا تضح و قوام بگیرد.

## مسیحیان در دوره اشکانی

سلطین اشکانی کمتر به مذهب علاقه نشان می دادند و بدان چندان اعتنایی نمی کردند؛ از این جهت پیروان مذاهب مختلفه رسماً آزاد بودند و مخصوصاً مسیحیان روز به روز پیشرفت می کردند. فقط جفاهایی که به مسیحیان وارد می آمد از طرف مغان و پیروان مذاهب دیگر بود که از ضعف دولت مرکزی سوء استفاده می کردند و هم دیگر را آزار می دادند. اما مسیحیان با وجود جفاهای جزئی و محلی پیشرفت ها کرده از کوه های کردستان تا خلیج فارس کلیساها ساختند و در حدود ۲۰ اسقف از خود داشتند. در دوره اشکانی از همان آغاز دوره عیسویت عده ای از سکنه نواحی غربی ایران به دین ترسایان گرویده و کلیساهای مخصوصاً معتبر در نواحی شرقی و غربی فرات دایر کرده و طریقه خاصی را که به طریقه نسطوری معروف است پسندیده و بدان ایمان آورده بودند و کم کم در داخله ایران پیش رفته، تا دورترین نواحی شمال شرقی ایران در ماوراءالنهر رفته و از آنجا به چین هم رفته و طریقه نسطوری را با خود به چین برده بودند.

## مسیحیان در زمان ساسانیان: علت و منشا پیدایش عیسویت در ایران از دیدگاه کریستن سن

راجع به علت و منشاء پیدایش عیسویت در ایران، کریستن سن می نویسد: در موقعی که سلسله ساسانی جانشین اشکانیان شد، عیسویان مرکز تبلیغی مهمی در شهر «الرها» (در آسیای صغیر، ترکیه فعلی) داشتند. دولت در جنگهای بزرگی که با روم کرد، اسیران را در نواحی دور دست کشور ایران مسکن داد. پادشاهان ایران در لشکرکشی های خود به سوریه گاهی تمام سکنه یک شهر یا یک ناحیه را کوچ داده، در یکی از نقاط داخلی کشور مقیم می کردند. چون قسمت اعظم این مهاجرین عیسوی مذهب بودند، دیانت مسیح در هر گوشه ای از ایران

معلومات کتاب مقدسی شما

پاسخ سؤال اول: انجیل متی

پاسخ سؤال دوم: با نسبنامه عیسی مسیح؛ متی ۱: ۱ الی ۱۷



## سُس آووکادو

- مواد لازم
- ۱- آووکادو یک عدد
- ۲- ماست ۲۰۰ گرم
- ۳- لیمو بزرگ یک عدد
- ۴- سیر به قدر دلخواه
- ۵- نمک به قدر لازم
- ۶- فلفل سبز

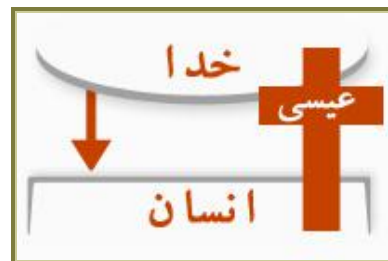
طرز تهیه:

هسته آووکادو را در بیاورید. آن را پوست بکنید. سیر، فلفل، آووکادو، آب لیم، ماست و نمک را با میکسر هم بزنید.



سُس تهیه شده را با کباب ها و غذاهای دیگر میتوانید نوش جان کنید.

دوستان عزیز، چنانچه دستور غذای مخصوصی دارید، آن را برای ما به آدرس ماهنامه ارسال کنید زیر اسم خودتان منتشر خواهیم کرد.



از شما دعوت می کنیم تا از وبسایتهای ما دیدن فرمائید:

www.IRANforCHRIST.com

www.SimaMasih.com

www.TabdilMagazine.blogfa.com

# THE CHANGE Magazine

TEL: 818. 522. 1525

Tabdil@iranforchrist.com

{www.Tabdilmagazine.blogfa.com}

{www.SimaMasih.com}

P. O. Box 371043 Reseda, CA 91337 USA

## What is Faith?

### What Faith is not

Faith is not religion. Many times people say "We have our faith". What they mean is this: "We have our religious ideas and doctrines, our traditions, our ways of doing things passed down through the generations. Don't you try to change them." This is not the Biblical idea of faith.

Faith is not mental assent. It is not agreeing with your mind, "Yes, that is true." Many professing Christians believe mentally that the Bible is the Word of God, but this faith does not change the way they live. It is not a faith that can save. (James 2:14)

Even demons have that kind of faith. They know and believe that God exists (James 2:19) - and tremble. They have no loving confidence in God. Faith is not a way to manipulate God. It is not a power by which we make God do what WE want when otherwise He would be unwilling to do that thing. It is not a kind of magic through which we make God into our servant! Faith is not hope, nor positive desire. Hope is good, and relates to the future. Faith, however, takes the promise as done NOW. Many people have hope and are anxiously looking for results, but they lack the settled confidence and present assurance which faith has.

### What Faith Is

In the general sense of the word, to have faith is to believe in something or someone, to fully trust, to be so confident that you base your actions on what you believe. To have faith is to be fully convinced of the truthfulness and reliability of that in which you believe.

Faith in God then, is having the kind of trust and confidence in God and in Christ that leads you to commit your whole soul to Him as Savior (Justifier, Cleanser, Healer, Deliverer) and Lord (Master, King).

The NIV translation says, "Faith is being sure of what we hope for, and certain of what we do not see." (Hebrews 11:1 NIV).

The NKJV of the Bible says, "Now faith is the substance of things hoped for, the evidence of things not seen." (Hebrews 11:1).

Faith is a spiritual substance. When you have this spiritual substance in you, it communicates to you a certain inner knowing that the thing you are hoping for is certainly established, even before you see any material evidence that it has happened.

Faith is a spiritual force. Faith in God is a response to God's Word which moves God to act. Jesus said in Mark 11:23, "For assuredly I say to you, whoever SAYS to this mountain, 'Be removed and cast into the sea,' and does not doubt in his heart, but BELIEVES that those things he SAYS will be done, he will HAVE whatever he SAYS." Words mixed with the real, pure faith can and will move mountains or any other problem that we face.

Faith in God must be from the heart. It is not merely intellectual. It is spiritual. "For with the heart one believes unto righteousness, and with the mouth confession is made unto salvation." (Romans 10:10)

Faith causes you to know in your heart before you see with your eyes. "For we walk by faith, not by sight." (2Cor 5:7) Some say, "Seeing is believing." Once you see the thing hoped for already existing in the natural order, you don't need faith. Hope is a condition for faith. Hope is "a positive unwavering expectation of good". Hope is for the mind (1 Thessalonians 5:8; Hebrews 6:19), an anchor for the soul. It keeps us in the place where we can believe, but it is not in itself "faith". Yet, without hope there are no "things hoped for", and therefore there cannot be faith. Through faith we can know we have the answer to our prayer before we see anything change in the natural order (1 John 5:14,15). Jesus said, "Therefore I say to you, whatever things you ask when you pray, believe that you receive them, and you will have them." (Mk 11:24). God expects us, even commands us, to believe that our petitions are answered by God **AT THE MOMENT WE MAKE THEM**. We must believe that the response is immediately sent WHEN we pray. Faith is like the confirmation slip in our hearts that the goods are on the way. We have that confirmation slip instantly from God. We sense it in



our hearts. The manifestation of those goods, the answer received, comes later as long as we are patient and do not throw away our confidence. (Hebrews 10:35-39; Hebrews 6:12)

Faith is like a cheque. All you have to do is hold on to the cheque, go to the bank to present it and you can confidently expect the money to appear in your account after a certain time. If you throw the cheque away the money will not be put in your account. God is trustworthy and always has resources to back his promises. Living faith always has corresponding actions. We talk what we really believe, and we act according to what we really believe. The heroes of faith like Abraham were considered men of faith because they acted on what God showed them. They acted on their faith. (Hebrews 11:17-38, James 2:21-23). To live in faith means to do and say what you believe is right, without doubting.

Faith is a rest. It is compatible with inner peace. It is not "trying to believe". To say that you are "trying to believe" God is to say that you don't believe Him. The man who is "trying to believe" may be sincere, but he does not have faith in that area yet.

### Why We Must Believe God?

Hebrews 11:6 says, "But without faith it is impossible to please God, for he who comes to God must believe that He is, and that He is a rewarder of those who diligently seek Him." Whatever is not of faith is sin" (Romans 14:23) & God hates sin. When we don't believe God, we treat Him like He is a liar. Remember that He is everywhere and sees all things. He is hurt when we act like He doesn't exist, or that He will not do what He promised to do. Only when we have confidence in God and His Word can we please Him. Lack of faith leads to lack of obedience. God's commands can only really be fulfilled through faith. Without confidence in God's promises a man will never really do what God says. Lack of obedience in God's eyes is rebellion. Such lack of obedience dishonors God and surely deserves to be punished. The just shall live by faith" (Romans 1:17) We must live by faith in order to be considered by God "right" & "correct". Otherwise we stand condemned. Those who don't believe God inevitably believe in something else. Either religious tradition, or their understanding of science, or what the women's magazine says, or what their next door neighbor tells them, the education system, the mass-media or a combination of all these things. God is not impressed. "Professing to be wise, they became fools." (Romans 1:22) In fact, those who don't fully believing God end up believing the devil somewhere along the track. It is very possible to believe what the devil says without even believing that he exists! Satan is speaking through so many philosophies and religions without openly declaring himself. Not too many actually know they are trusting the words of Satan and his demons. God is therefore righteous in expecting us to believe in Him and what He says. Who is better qualified to tell us the truth and help us to find answers for life and eternity?